

چنگیز خان مغول

نویسنده:
واسیلی یان

مترجم:
م. هرمان

سرشناسه:	یان، واسیلی گریگوریویچ، ۱۸۷۵ - ۱۹۵۴م.
عنوان و نام پدیدآور:	Ian, Vasilii Grigor'evich
مشخصات نشر:	چنگیزخان مغول / واسیلی یان؛ ترجمه: م.هرمزان.
مشخصات ظاهری:	تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۴.
شابک:	۵۵۸ ص.
	978-964-8007-88-6
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
یادداشت:	عنوان اصلی Genghis Khan the mongol horde .
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع:	چنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ق. -- داستان
موضوع:	داستان‌های روسی -- قرن ۲۰م.
شناسه افزوده:	پورهرمزان، محمد، ۱۳۰۰ - ۱۳۶۷، مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ ج ۹ / PG۳۴۷۶
رده بندی دیویی:	۸۹۱/۷۳۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۷۵۰۴۷

انتشارات پر

- نام کتاب: چنگیزخان مغول
 - نویسنده: واسیلی یان
 - مترجم: م.هرمزان
 - صفحه آرای: منیر علیزاده
 - نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
 - تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 - قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان
 - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۸۸-۶ ISBN: 978-964-8007-88-6
-
- آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 - تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار.....
۱۷	سلام بر خواننده!.....
۱۹	قسمت اول: در خوارزم بزرگ آرامش برقرار است.....
۲۱	بخش اول: در خرّقه‌ی درویش.....
۲۱	۱- شهباز زرین.....
۲۷	۲- در خیمه‌ی صحرائشین.....
۳۲	۳- چابک‌سوار صحرا.....
۳۸	۴- قاضی عادل.....
۴۳	۵- درکوی یار.....
۴۷	۶- واقعه‌نویس سلطان.....
۵۹	بخش دوم: خوارزمشاه نیرومند و هراس‌انگیز است!.....
۵۹	۱- بامداد در قصر سلطان.....
۶۷	۲- طبل نوبت در ستایش اسکندر کبیر.....
۷۴	۳- میر غضب.....
۸۰	۴- سایه دوخته.....
۸۵	۵- سخا.....

- ۶- توطئه ملکه ترکان خاتون..... ۹۲
- ۷- اسیر حرم..... ۱۰۰
- ۸- «بیک غم» مژده رسان می‌گردد..... ۱۰۵
- ۹- در باغ ولیعهد مغضوب..... ۱۱۴
- بخش سوم: نبرد در کنار رود قرقیز..... ۱۲۶**
- ۱- لشکرکشی به دشت قیچاق..... ۱۲۶
- ۲- نبرد با قوم بی‌نام و نشان..... ۱۳۵
- بخش چهارم: دشمن به مرز رسیده است..... ۱۴۷**
- ۱- سپاه مغول آماده هجوم است..... ۱۴۷
- ۲- ایلچیان فرمانروای سامان شرق..... ۱۵۰
- ۳- گفتگوی شبانه سلطان با ایلچی..... ۱۵۵
- ۴- گفتار ایلچی در بیان احوال چنگیزخان..... ۱۵۹
- ۵- خاقان اعظم خبر می‌شنود..... ۱۷۱
- ۶- شب بی‌آرام چنگیزخان..... ۱۷۵
- ۷- در یورت قولان خاتون..... ۱۸۱
- ۸- خاقان با انگشت می‌شمارد..... ۱۸۷
- ۹- کاروان سر به نیست شده..... ۱۹۱
- ۱۰- ایلچی را نمی‌کشند، میانجی را به قتل نمی‌رسانند..... ۱۹۵
- ۱۱- خشم چنگیزخان..... ۱۹۸
- ۱۲- شیوه نامه‌نگاری..... ۲۰۵
- بخش پنجم: هجوم قوم ناشناس..... ۲۱۳**
- ۱- وای به حال کسانی که به دفاع از خان و مان بر نخیزند!..... ۲۱۳

- ۲- قوربان قیزیق جنگی سوار شد ۲۲۰
- ۳- جنگ آغاز شد ۲۲۹
- ۴- پشتیبان مرد جنگی تیغ برنده اوست ۲۳۴
- ۵- تیمور ملک تسلیم‌ناپذیر ۲۴۱
- ۶- مغولان از ریگزارها می‌گذرند ۲۴۵
- ۷- در بخارای محصور ۲۴۸
- ۸- بخارا بی‌جنگ تسلیم شد ۲۵۵
- ۹- «خوشا دامن صحرای کرولن!» ۲۶۱
- قسمت دوم : در زیر تازیانه مغول ۲۷۱**
- بخش اول: طوفان در خوارزم ۲۷۳**
- ۱- وای بر احوال کسانی که سلاح بر زمین گذارند! ۲۷۳
- ۲- شیوخ سمرقند به شهر خود خیانت کردند ۲۸۰
- ۳- خوارزم شاه هیچ جا روی آرامش نمی‌بیند ۲۸۵
- ۴- در جزیره بحر آبسکون ۲۹۲
- ۵- قوربان قیزیق عازم خانه شد ۲۹۹
- ۶- قوربان در جستجوی عیال و اطفال ۳۰۵
- ۷- فرار ملکه ترکان خاتون ۳۱۰
- بخش دوم: آخرین روزهای خوارزم بزرگ ۳۱۵**
- ۱- سلطان جلال‌الدین چنگیزخان را به آوردگاه می‌طلبند ۳۱۵
- ۲- پیکار در کنار سند ۳۲۲
- ۳- حاجی رحیم در شغل کاتب ۳۲۶
- ۴- سوار سیاهپوش ۳۳۲

- ۳۳۹.....۵- قصه گویی حاجی رحیم درویش
- ۳۵۳.....۶- ستیز سه پسر چنگیزخان بر سر گورگنج
- ۳۵۸.....۷- قره خنجر در جستجوی پلین قصه
- ۳۶۷.....۸- برای تصرف گورگنج نخست باید آن را با خاک یکسان کرد
- ۳۷۱.....۹- قره خنجر در «برج فراموشخانه»
- ۳۸۲.....۱۰- حاجی رحیم در خدمت باتوخان خردسال
- ۳۸۷ بخش سوم: نبرد در کنار رود کالکا**
- ۳۸۷.....۱- یاسای چنگیزخان
- ۳۹۰.....۲- پیام به خاقان اعظم
- ۳۹۴.....۳- در جستجوی آخرین دریا
- ۳۹۷.....۴- در سرزمین آلانها و قپچاقان
- ۴۰۲.....۵- اردوی مغولان در کنار رود کالکا
- ۴۰۷.....۶- پلوسکینای آواره در اسارت تاتاران
- ۴۱۶.....۷- بیم و هراس در کیف
- ۴۳۳.....۸- تدبیر جنگی سوبوتای بهادر
- ۴۳۷.....۹- مغولان در کرانه‌های دنیپر
- ۴۴۲.....۱۰- یورش روس‌ها و قپچاقان بر دشت
- ۴۴۹.....۱۱- دام تاتار
- ۴۵۲.....۱۲- آماده شدن سوبوتای بهادر برای کارزار
- ۴۵۹.....۱۳- آغاز کارزار
- ۴۶۶.....۱۴- «کنون روز جنگ است و پیکار و خون...»
- ۴۷۵.....۱۵- بزم تاتاران بر روی استخوان‌ها

بخش چهارم: مرگ چنگیز خان ۴۸۱

۱- چنگیز خان فرمان بازگشت داد..... ۴۸۱

۲- مکاتبه چنگیز خان با خردمند فقیر..... ۴۸۸

۳- مرا فناپذیر گردان!..... ۴۹۳

۴- بازگشت مغولان به «یورت اصلی»..... ۵۰۴

۵- چنگیز خان بر آن شد که مرگ را در جنگ پذیره گردد..... ۵۰۸

بخش پنجم: فرجام ۵۲۱

۱- مغولان از این جا گذشته‌اند..... ۵۲۱

۲- شهر خروشان سمرقند کجاست؟..... ۵۲۹

۳- در قفس آهنین..... ۵۳۵

۴- آخرین صفحه کتاب..... ۵۳۹

توضیح مترجم..... ۵۴۵

حواشی تکمیل..... ۵۴۷

پیشگفتار

بیش از نیم قرن پیش واسیلی یان (یانچه و تسکی) روزنامه نگار جوان، مورخ و متخصص زبان‌های شرقی برای سیاحت به کویر لوت رهسپار شد. وفور ویرانه‌های شهرها و قصبات حاشیه کویر، مؤلف آینده‌ی رمان‌های تاریخی را متحیر ساخت. هیچ انسانی در آنها ساکن نبود. در طول راه به ندرت سیاه چادرهایی بسان خفاش‌های بال گسترده به چشم می‌خورد...

در شامگاه یکی از روزهای هنگام اطراق، چوپان سپید موئی علل وفور این ویرانه‌ها را به سیاح چنین توضیح داد:

- فرنگی، خیال نکن که سرزمین ما همیشه چنین خاموش و غم‌انگیز بوده است. اینجا در گذشته آباد و پرجمعیت بود. ولی استیلاگران آزمند بارها از این سامان گذشته و آن را به خون شبانان و برزگران سلیم رنگین ساخته اند. زمین غرقه به خون از دهشت و ماتم روی درهم کشید و خشکید و اشک چشم بیوه زنان و کودکان یتیم آن را به شوره زار بدل کرد... این وادی در ازمنه باستان عرصه انواع تاخت و تازها بوده است: سپاهیان اسکندر کبیر، جیش اعراب، لشکرهای چنگیز «جهانگشای»، سپاهیان تیمورلنگ و جنگجویان نادر شاه افشار هر یک در عهد خود بر این سرزمین تاختند... این جا شاهراه بزرگ بود... شاهراه اشک و ماتم بود...

بدیهی است که سخنان اندوهبار چوپان پیر هیچ نکته تازه‌ای بر مخاطب او مکشوف نساخت. واسیلی یان خود مورخ بود و در تالارهای کتابخانه عمومی

پترزبورگ و موزه بریتانیا در لندن آثار عدیده مورخین را درباره فنای اسف انگیز تمدن های قدیمی به دست استیلاگران اجنبی مطالعه کرده بود. ولی میان خواندن شرح این رویدادها و به چشم خود دیدن عواقب ویرانی های موحشی که قرن ها پیش صورت گرفته بود، تفاوت از زمین تا آسمان بود. مناظر حاشیه ی کویر لوت بر زمینه ی آماده ای نقش بست.

نویسنده از اوان جوانی به مطالعات تاریخی علاقمند شد. پدرش که متخصص برجسته ی یونانی و لاتین و مترجم بسیاری از آثار مؤلفین یونانی بود، تأثیر خود را در پسر باقی گذاشت. یان از آن دوران چنین یاد می کند: «پدرم غالباً داستان هایی از گذشته ی دور برای من حکایت می کرد و به نقل داستان قهرمانان «ایلید» و سفرهای اودیسه علاقه خاصی داشت». واسیلی یان در کودکی مجذوب آثار استیویس^۱ بود. در سیزده سالگی یکبار خود را در یک کشتی بادبانی پنهان کرد کرد تا با آن به برزیل برود... مسافرت سر نگرقت ولی عشق به سیاحت های دور برای تمام دوران عمر در او باقی ماند.

واسیلی یان در سال ۱۸۹۸ پس از پایان دانشگاه سن پترزبورگ کوله باری به دوش انداخت و در روسیه به سیاحت پرداخت. پس از دو سال سیاحت به عنوان خبرنگار روزنامه به انگلستان رفت و تمام بخش جنوبی آن کشور را با دوچرخه پیمود. زبانشناس جوان با استعداد پس از بازگشت به روسیه در یکی از شهرهای کوچک آسیای میانه ساکن شد و با شغل بازرس چاه های آب به کار پرداخت. در سال ۱۹۰۱ اسبی خرید و سواره از صحرای قره قوم گذشت و از شهرهای خیوه و بخارا دیدن کرد. سپس عازم ایران شد و از طریق سیستان و بلوچستان به مرزهای هندوستان (پاکستان کنونی) رسید... ظاهراً در یکی از همین نقاط بود که با چوپان

۱. روبرت استیونس (۱۸۵۰ - ۱۸۹۴)، نویسنده انگلیسی، مؤلف رمان های ماجرائی و تاریخی. (مترجم)

کویر لوت که از سرنوشت غم انگیز وطن خویش با او سخن گفت، ملاقات کرد. آنجا نخستین بار به فکر نوشتن کتابی درباره سایه های مهیب دوران گذشته افتاد، ولی این فکر سال‌ها بعد یعنی پس از انقلاب اکتبر تحقق پذیرفت.

واسیلی یان در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۷ به عنوان مخبر روسی مشهور خبرگزاری های گوناگون بارها به آسیای میانه، منچوری، کشورهای بالکان، مصر، ترکیه و غیره سفر کرد. او کمی پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۱۸ به روسیه بازگشت. جمهوری جوان در تمام رشته‌ها به افراد با فرهنگ نیاز فراوان داشت و این از هیچ کاری روی بر نمی‌تافت: دبیر دبیرستان، رداکتور روزنامه‌ها و مجلات، اقتصاددان، نمایشنامه نویس و کارگردان تأثیر انقلابی جدید. واسیلی یان در هر یک از این مشاغل نهایت کوشش خود را به کار می‌برد.

در سال ۱۹۲۳ واسیلی یان به مسکو آمد و به کار خلاق تألیف رمانهای تاریخی پرداخت. رمان های «کشتی فیتیقی»، «اسپارتاک»، «روبرت فولتون»، «آهنگران اورال» و «آتش تپه‌ها» یکی پس از دیگری انتشار یافت.

یان در سال ۱۹۳۹ تألیف رمان «چنگیز خان» را که نخستین کتاب از رمان‌های ثلاثه اوست، به پایان رساند. در سال ۱۹۴۱ رمان «باتو» و در سال ۱۹۵۴ رمان «به سوی آخرین قلم» که بخش نهائی رمان های سه گانه است، از چاپ خارج شد. این سه رمان تاریخی که به استیلاگران مغول اختصاص دارد، هم از نظر حجم و هم از نظر اهمیت ادبی مهمترین اثر نویسنده است.

سیمای چنگیز خان، «اهریمن خون آشام» دوران گذشته از دیرباز ذهن نویسنده را به خود مشغول می‌داشت. یان در یکی از مقالات خود که به شرح زندگی او اختصاص داشت، راز تألیف این کتاب را چنین توضیح می‌دهد: «چرا من از میان استیلاگران بزرگ آسیا به ویژه چنگیزخان را برگزیدم و سیمای او را چگونه و

برچه اساسی مجسم ساختم؟

سبب آن یک تصادف بود: شبی در خواب دیدم که چنگیزخان جلوی در یورت خود نشسته است. این یورت از خیمه‌های معمولی صحرانشینان توانگر بود که قالی‌های رنگین آن را زینت می‌داد. چنگیزخان روی پاشنه‌ی پای چپ نشسته بود و زانوی راست را در بغل داشت. او مرا به نشستن در کنار خود خواند و صحبت ما گل انداخت. ناگاه به من گفت:

- بیا با هم کشتی بگیریم.

من گفتم:

- آخر تو از من زورمندتری.

در جوابم گفت:

- باشد، آزمایش می‌کنیم.

ما به آیین روسی دوال کمر هم را گرفتیم و در حالی که به نوبت پاها را جابجا می‌کردیم به کشتی پرداختیم. ناگهان من احساس کردم که او با بازوی نیرومند خود پشت مرا در هم می‌فشارد و کم مانده است که مهره‌های پشتم را خورد کند. در عالم خواب با خود می‌گفتم: «چاره چیست؟ چگونه خود را برهانم؟ هم اکنون مرگ و ظلمت فرا می‌رسد». ولی فکر خوبی بخاطرم رسید و با خود گفتم: «من الان به او نیرنگ می‌زنم. آخر اینها همه در عالم خواب است و من باید هرچه زودتر بیدار شوم». آنگاه تلاش کردم و از خواب بیدار شدم. از آن هنگام تصویر زنده‌ای از چنگیزخان به دست آوردم و بر آن شدم تا در بیداری با او دست و پنجه نرم کنم و بدین منظور بانهایت دقت به مطالعه منابع و مدارک تاریخی دوران او پرداختم».

ذکر تمام منابع و مآخذی که مؤلف برای نگارش رمان «چنگیز خان» بررسی

کرده، از حوصله این مقال خارج است. از آن جمله‌اند: تألیفات مورخین مغول، چینی، ایرانی و عرب نظیر «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل‌اله، تاریخ جهانگشای «عظاملک جوینی»، «تاریخ حبیب السیر» غیاث الیدن خواندمیر، «سیره جلال الدین منکبرنی» تألیف محمدبن احمد نسوی منشی جلال الدین، طبقات ناصری، تألیف ابو عمر عثمان منهاج الدین سارج جوزجانی، «کتاب کامل التواریخ» عزالدین علی بن محمد ابن الاثیر و غیره، تألیف محققین و دانشمندان روسی نظیر بارتولد، برزین، ولادیمیرتسوف و انبوه دیگری از آثار مؤلفین شرقی، روسی و اروپایی. ولی کتاب یان به هیچ وجه بازگفت و تکرار منابع تاریخی نیست بلکه ترکیب بدیعی است از پژوهشهای تاریخی و ذوق و قریحه‌ی ادبی.

اندیشه اساسی رمان را خود مؤلف چنین بیان می‌دارد: «چنگیز خان یک انگیزه‌ی اساسی معیوب و یک آرزوی ناپاک داشت که او را به جنگ و لشکرکشی سوق می‌داد: او می‌خواست سراسر گیتی را با ددمنشی مسخر خود سازد و جامعه‌ی بشری را با سفاکی و بدون ذره‌ای رحم تباه کند. او دعوی داشت که می‌خواهد همه‌جا نظم برقرار کند. اما چه نظمی؟ نیک کرداری، عشق، حقیقت والا؟ نه! او خود می‌گفت: «من می‌خواهم همه‌جا خاموشی گورستان برقرار سازم و شهرها را از صفحه گیتی براندازم تا کران تا کران دشت‌های پرعلف پدید آید، اسبان مغول با فراغ بال در آنها چرا کنند، خیمه‌های خاموش و آرام برپا گردد و زنان مغول در آن‌ها کودکان چاق و شاداب را با پستانهای پرشیر خود پروارند...» این اندیشه که چنگیزخان با سفاکی در تحقق آن تلاش می‌ورزید «محکوم به شکست محتوم بود زیرا با آرمان‌های والای جامعه انسانی منافات داشت».

یان کار تألیف رمان خود را زمانی آغاز کرد که سایه‌ی سیاه استیلاگر جدید یعنی فاشیسم آلمان برفراز اروپا گسترده بود. اندیشه‌های نویسنده درباره‌ی آینده‌ی

جهان، اروپا و آینده‌ی میهنش در سراسر رمان‌های سه گانه او جلوه‌گر است. بیهوده نیست که مؤلف رمان خود را با سخنان واقعه نویس خردمندی که وطنش یعنی خوارزم آباد و پر نعمت - پایمال سم سواران استیلاگران شده بود، به پایان می‌رساند و می‌نویسد: «اگر تمام خوارزمیان عزم جزم می‌کردند و یکدل و جان تیغ خشم از نیام بر می‌کشیدند و بی دریغ از جان بر دشمنان وطن می‌تاختند، مغولان پر کبریا و فرمانروای ریش قرمز آنان شش ماه هم در خوارزم تاب نمی‌آوردند و برای ابد به صحراهای دوردست خویش می‌گریختند... مغولان بیش از آنکه به نیروی شمشیر خویش غالب آیند، به سبب نفاق، تسلیم پذیری و رعب دشمنان خویش، به پیروزی می‌رسیدند...». این سخنان حکم بی چون و چرای تاریخ را دال بر محکومیت مدعیان مجدد سیطره بر جهان نیز که می‌کوشیدند «نظم» زور و راهزنی در اروپا برقرار سازند - اعلام می‌داشت.

نویسنده توانست پیروزی هم میهنان خویش را بر دشمنان ببیند. او در سال ۱۹۵۴، در هفتاد و نهمین سنین حیات دیده از جهان فرو بست و پیش از مرگ آخرین صفحات بخش نهائی رمان‌های سه گانه خویش یعنی رمان «به سوی آخرین قلم» را به پایان رسانده بود.

این سه رمان واسیلی یان که به «هجوم مغولان» اختصاص دارد و تألیف آنها قریب بیست سال کار سرسخت از نویسنده گرفت، صحنه‌های زنده و مهیبی از یکی از ادوار پر فاجعه‌ی تاریخ روس تصویر می‌کند. رویدادهای مربوط به روسیه که مبحث اساسی رمان‌های سه گانه است در رمان «جنگیزخان» مرحله آغاز خود را می‌گذراند. در آن تنها یک رویداد که پیکار تاریخی کنار رود کالکاست به تصادم میان کوچ نشینان مغول و سپاهیان کیف روس اختصاص دارد. در دو رمان دیگر مبحث رویدادهای روس گسترش می‌پذیرفت. واسیلی یان

ضمن تشریح چگونگی هجوم باتو که سپاهیان‌ش به دریای آدریاتیک دست یافتند، اهمیت عظیم پیکار دلیرانه خلق روس را که در سال ۱۳۸۰ میلادی به پیروزی تاریخی در دشت کولیکوو^۱ انجامید، نمودار می‌سازد. رمان‌های سه‌گانه در مجموع خود تجسم هنری درخشانی است از سخنان آلکساندر پوشکین شاعر کبیر روس که مؤلف آن را در سرلوحه‌ی بخش نهائی رمان‌های خود نقل کرده است: «تاریخ انجام رسالت والایی را به روسیه محوّل کرده بود... دشت‌های بیکران آن نیروی مغولان را فرو بلعیدند و آنان را از ادامه هجوم و رسیدن به انتهای اروپا باز داشتند. وحشیان جرأت نکردند روسیه اسیر را پشت سر خود باقی گذارند و ناچار به صحراهای خویش در خاور بازگشتند. تمدن و فرهنگی که در حال پیدایش بود به نیروی روسیه‌ی زجر کشیده و سراپا مجروح نجات یافت...»

رمان‌های تاریخی واسیلی یان علاقه فراوان خوانندگان شوروی و کشورهای دیگر را به خود جلب کرد. «چنگیزخان» به دریافت جایزه دولتی اتحاد شوروی نائل آمده و به بسیاری از زبان‌های خارجی ترجمه شد و بارها تجدید چاپ گردید، از آن جمله در انگلستان، فرانسه، فنلاند، آرژانتین، ایالات متحده امریکا و کشورهای دیگر. در سال ۱۹۶۵ مجله «مسائل ادبیات» چاپ مسکو درباره کتاب «چنگیزخان» نوشت: «این کتاب بدون ایجاد شیفتگی کاذب به نیرو و اقتدار و بدون هیچ گونه گذشت در قبال گزئی‌ها و نادرستی‌ها حق تعلق به ادبیات کلاسیک شوروی را به دست آورده است.»

۱- دشت کولیکوو در استان تولا در مرز جنوبی استان مسکو واقع است. (مترجم)

سلام بر خواننده!

«شهباز بی بال در عرصه آسمان ناتوان و مرد بی سمند در پهنه زمین زیون است.
هر پیش آمدی را سبب و علتی است. سر رسن انتهای آن را به دنبال می آورد:
هم به چنبر گذار خواهد این رسن را اگر چه هست دراز
راه راست آواره را از میان وادی های عالم به سر منزل مقصود می رساند و
کجروی و اهمال به شوره زار مرگ می کشاند.

اگر پیش آمد روزگار آدمی را با رخدادهای شگفتی چون فوران کوه آتشفشان
آبادی برانداز یا عصیان خلق ستمدیده بر فرمانروای زورمند و یا هجوم قومی
بی نام و نشان و عنان گسیخته بر سرزمین و طنش روبرو کرده باشد بر اوست که
دیده ها را بر صفحه کاغذ آورد و اگر این هنر را نیاموخته باشد که دانه ها سخن را
با نوک خامه به سلک داستان کشد بر اوست که خاطرات خویش را بر دبیری دانا
فرو خواند تا او گفته هایش را در دفتری ثبت کند.

و اما آن کس که سیل حوادث شگرف را از سر گذرانده و در بیان آنها
خاموش مانده است به ممسکی ماند که جواهر و نفائس گرانیها را در پلاسی
می پیچد و در بیابان دفن می کند حتی زمانی هم که دست سرد مرگ را بر سر خود
احساس می کند.

با این همه آن گاه که من قلم نئین را تراشیدم و به مرکب آغشتم دو دل شدم
وبه خود گفتم آیا مرا آن مایه سخن و نیرو هست که ترجمان راستین احوال و
اعمال جبار قهاری چون چنگیز خان هستی برانداز ملت ها و بیدادگری های

سپاهیان خونریزش باشم؟... چه هولناک بود هجوم این وحشیان صحراهای شمالی در آن روزگاران که فرمانروای سرخ ریششان پیشاپیش سپاه اسب می‌راند و از پی او جنگاوران خشمگین بر پشت اسبان پرتوان بر عرصه جلگه های آرام ماوراءالنهر و خوارزم می‌تاختند و هزاران جسد پاره پاره در راه‌ها بر جای می‌گذاشتند. هر لحظه دهشت تازه در پی داشت و همه از هم می‌پرسیدند: «آیا این آسمان پوشیده از دود آبادی‌های به آتش کشیده بار دیگر نقاب از رخسار قیرگون خواهد کشید یا پایان عالم فرا رسیده است؟...»

بسیار کسان مرا بر می‌انگیختند که دیده‌ها و شنیده‌های خود را در وصف چنگیزخان و هجوم مغولان به رشته تحریر درآورم. من دیری در تردید بودم... سرانجام به این نتیجه رسیدم که خاموش ماندنم هیچ سودی ندارد. پس بر آن شدم تا به توصیف بلای خانمان سوزی پردازم که بر سر تمام عالمیان و به ویژه بر سر کوشندگان سلیم کشتزارهای تو، خوارزم زجر کشیده، فرود آمد و نظیر آن را نه به روز و نه به شب کس در جهان ندیده بود...

در اینجا زبان در می‌کشم تا بیش از اندازه به پیش‌تازم. پیران تصدیق خواهند کرد که هر آنچه در اینجا نوشته‌ام عین حقیقت است. خواننده سخت کوش و شکیبافرجام نیک کار آغاز شده را خواهد دید و جوینده دانش آن را خواهد یافت...»

قسمت اول

در خوارزم بزرگ آرامش برقرار است

بخش اول در خرّقه‌ی درویش

فصل اول شهباز زرین

بهاری نوری بود که طوفان برف دیررس بر ریگزارهای بی‌جان صحرای کبیر
قره‌قوم تاختن گرفت. باد بوته‌های کج و معوجی را که تک و توک از زیر شن‌ها
سر کشیده بودند به سختی می‌لرزانید. تکه‌های سفید برف در هوا چرخ
می‌خوردند. قطاری از ده شتر جلوی کلبه گلینی که بام گنبدین داشت نامرتب در
هم پیچیده بود. پس کاروانیان کجا هستند؟ چرا ساربان‌ها بارهای سنگین را از
پشت شترها برنداشته و روی زمین ردیف نکرده‌اند؟

شتران کله‌های پشمالوی برف‌گرفته‌ی خود را بلند می‌کردند و آواز حزینی سر
می‌دادند که با زوزه باد درمی‌آمیخت. از دور آوای زنگ به گوش رسید... شترها
سرها را به سوی زنگ برگرداندند. الاغ سیاهی نمودار شد. مردی با ریش انبوه و
خرّقه‌ی بلند و کلاه دراز صوفیان که دستار سفید حاجیان از مکه بازگشته برگرد
آن پیچیده بود دم الاغ را به دست داشت و پیش می‌آمد.

- هین، هین! چند گام دیگر هم برو تا جیره کاهت را بگیری. اوهو، بکر، یار